



همایش ملی ایده‌های کارآفرینانه و فرصت‌های جدید کسب و کار

بررسی تطبیقی اهداف آموزشی مکاتب فلسفی با ویژگی‌های کارآفرینی

(مطالعه موردی بر روی مکاتب ایده‌الیسم، رئالیسم و پراگماتیسم)

دکتر مرضیه دهقانی^۱ فاطمه باقری^۲

چکیده:

فلسفه تعلیم و تربیت، به بررسی در تحلیل همه‌مسائل تربیتی در خانواده، مدرسه، جامعه و آموزش و پرورش از تمام جهات آن علی‌الخصوص از منظر هدف‌ها و فرایند و ماهیت برنامه‌ها، عمل و نتایج تعلیم و تربیت می‌پردازد. نظریه پردازان مختلف آموزش و پرورش و فلاسفه در قالب مکاتب مختلف نیز به بررسی تاثیرات متقابل فرد و جامعه پرداخته و کوشیده‌اند تا نوع نظام اجتماعی را که بر استعداد‌های انسانی مبتنی بوده و آنها را شکوفا می‌سازد مشخص سازند، از سویی کارآفرینی بعنوان پدیده نوظهور اما حیاتی برای توسعه پایدار جامعه، امروزه اغلب در کشورهای توسعه یافته مدنظر بوده و برنامه ریزی‌های مختلف آموزشی بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته از ابعاد متفاوت بر روی ویژگی‌های کارآفرینان و تقویت این استعداد‌های نهفته ذهنی و روانشناختی و... با ابزار آموزشی مورد توجه است تا از این ظرفیت بی‌نهایت برای سعادت و نیل به کمال جامعه و مردم تا حداکثر توان نهایت بهره برداری را نمود.

در این مقاله به بحث در خصوص شناسایی رویکردهای متفاوت مکاتب فلسفی مدنظر (ایده‌الیسم، رئالیسم و پراگماتیسم) با خصیصه‌هایی که برای پرورش کارآفرینان در آموزش آن اهمیت دارد مورد مطالعه تطبیقی قرار داده شده است و وجوه اشتراک آنها احصاء و مقایسه‌ای نیز در خصوص بررسی میزان نزدیکی این سه مکتب از بعد هدف آموزشی و پرورشی با مولفه‌های مدنظر کارآفرینی صورت پذیرفته چرا که آشنایی با این ارتباط و سنخیت مکاتب فلسفی با موضوعات بین رشته‌ای و کاربردی مبتلا به جامعه سبب نقد و ارایه پیشنهادات تخصصی عینی و کاربردی در موضوع خواهد شد و زمینه‌ساز تحقیقات تخصصی کاربردی‌تر فراهم می‌شود زیرا که به سبب ادبیات خاص موضوعات فلسفی متاسفانه تحقیقات کاربردی بین رشته‌ای بسیار محدود بوده و خلاء علمی بسیاری در این حوزه محسوس می‌باشد.

بر اساس نتایج این مطالعه تطبیقی هر سه مکتب مدنظر با کارآفرینی از منظر اهداف آموزش و پرورش رابطه و وجوه مشترک بسیاری دارند اما با نسبت‌های متفاوت، که از این میان مکتب پراگماتیسم سنخیت رویکردی بسیار مطابق‌تری با اهداف مدنظر آموزشی کارآفرینی دارد و مکاتب رئالیسم و ایده‌الیسم در رده‌های مقایسه‌ای تشابهی پایین‌تر قرار دارند.

واژگان کلیدی: فلسفه تعلیم و تربیت، ایده‌الیسم، رئالیسم، پراگماتیسم، کارآفرینی، آموزش و پرورش، خلاقیت و

ایده پردازی

۱. ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد ارومیه

۲. ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه، کارشناس ارشد علوم تربیتی برنامه ریزی درسی، ftbageri@yahoo.com



مقدمه

فلسفه تربیت به مطالعه هدف‌ها، فرایندها، ماهیت برنامه‌ها، عمل و نتایج تعلیم و تربیت می‌پردازد. این مطالعات می‌تواند در بافت تعلیم و تربیت به عنوان یک موسسه اجتماعی - فرهنگی، یا در معنای وسیع‌تر به عنوان فرایند رشد وجودی انسانی، یعنی چگونگی تعبیر فهم آدمی از جهان (مثلاً، فهم واقعیت‌های عینی، عادات اجتماعی، تاریخ، فرهنگ و حتی عواطف ما) باشد. با کمک فلسفه تربیت می‌توان تربیت را در حیطه عمل و نظر هماهنگ و با معنا ساخت. بنابراین فلسفه تربیت معرفتی است نظری برای معرفی بنیادهای تربیت درست، منسجم، هماهنگ و جلوگیری از تضاد و تناقض در عمل و تربیت (ابراهیم زاده، ۱۳۸۳، ۶۵).

در تعریف دیگر، گفته شده است که: فلسفه تربیتی فعالیتی نظری است که درباره فرایند تربیت، هدف‌ها، غایت‌ها، روش‌ها و نتایج و دستاوردهای آن بحث می‌کند. (پاک‌سرشت، ۱۳۸۰، ۵)

تربیت، آن گونه که جان دیویی گفته است، آزمایشگاه افکار و عقاید فلسفی است و آنها را مورد تجزیه و سنجش قرار می‌دهد (به نقل از شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴، ۱۹۸). به نظر وی فلسفه‌ی تعلیم و تربیت یکی از بخش‌ها و مشتقات فلسفه نیست بلکه عین آن است. در کتاب آموختن برای زیستن (پیروفسکی و همکاران، ترجمه فارسی، ۱۳۵۴) نیز از او نقل شده است که "جوهر هر فلسفه به معنای اعم، همان فلسفه تعلیم و تربیت است، یعنی فلسفه‌ای که به ما می‌آموزد که چگونه دنیا را به میل خود بسازیم و بهره بگیریم".

فهم درست از فلسفه، تعلیم و تربیت را، جدا از آنچه در این تعاریف آمده است بیش از همه می‌توان از طریق پژوهش در وضعیت واقعی و عوامل و مسائل و مشکلات تعلیم و تربیت و بررسی یافته‌های علوم گوناگون، خاصه دانش روان‌شناسی، در عرصه تربیتی و در میدان‌های واقعی زندگی بدست آورد.

فلسفه تربیت، به بررسی در تحلیل همه‌مسائل تربیتی در خانواده و مدرسه و جامعه از تمام جهات آن می‌پردازد. آن گونه که در کتاب آزادی و تربیت نیز می‌خوانیم: "فلسفه تربیت یکی از مبانی مهم تربیت و شاید مهم‌ترین این مبانی است... فلسفه تربیت وسیع‌تر از فلسفه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی قوم است بلکه مجموعه و خلاصه آنها است". (صناعی، ۱۳۵۴، ۱۸)

فلسفه تربیت نباید به بررسی رویکردهای فلسفی کلاسیک فیلسوفان بسنده کند بلکه باید اندیشه‌های انسانی و رهایی بخش قدیم و جدید را به گونه‌ای نظام یافته در یک رویکرد فلسفی نو متجلی سازد. به بیان دیگر فلسفه‌های جدید تعلیم و تربیت به جای اصرار ورزیدن بر وابستگی به این یا آن مکتب سنتی، باید تاکید اساسی خود را بر آنچه ضرورت‌های اساسی زندگی کنونی است که عبارت از آموزش و تربیت افراد برای دستیابی به سلامت جسمی و روانی، رسایی و شادمانی، دانایی، خردمندی، دفاع از کرامت و حقوق انسانی، پای‌بندی به مردم سالاری، درستکاری، عدالت‌طلبی، آزادی و مسئولیت و مهارت‌های زندگی است متمرکز سازد، از جدا سازی و ایجاد فاصله بین معلم و شاگرد اجتناب نماید به روابط دموکراتیک به عنوان یک روش تربیتی تاکید نماید، آموزش شهروندی محلی و ملی و جهانی را یک هدف مهم تربیتی بشمارد، و به تقویت ظرفیت‌های رشد و شکوفا کردن استعدادهای دانش آموزان اهمیت بدهد. (لطف‌آبادی، ۱۳۸۶، ۲۱)



کارآفرینی:

از نظر اقتصاددانان کارآفرین کسی است که ارزش افزوده ایجاد نماید. یعنی اینکه با زمان و انرژی لازم، سرمایه‌ها را به گونه‌ای به کار گیرد که ارزش آنها و یا محصولات بدست آمده، نسبت به حالت اولیه اش افزایش یابد. «رابرت هیسریچ» فرایند کارآفرینی را خلق چیزی نو می‌داند که توام با صرف وقت و تلاش بسیار و پذیرش خطرات مالی، روحی و اجتماعی برای به دست آوردن منابع مالی، رضایت شخصی و استقلال است، که نتیجه این فرایند از فعالیت‌های منظمی حاصل می‌شود که خلاقیت و نوآوری را به نیازمندی‌ها و فرصت‌های بازار پیوند می‌دهد. (سلیمی و همکاران، ۵۲، ۱۳۸۷-۵۹) یا به عبارتی فرایند کارآفرینی تنها خلق محصول یا خدمتی جدید نیست بلکه خلق محصول جدیدی است که متناسب با نیازهای بازار و تقاضای موجود باشد و بتوان آن را به جامعه ارائه نمود (سعیدی کیا، ۱۳۸۲، ۲۳-۲۵). فرد کارآفرین کسی است که توانایی تشخیص و ارزیابی فرصت‌های کسب و کار دارد و می‌تواند منابع لازم را جمع‌آوری کرده و از آنها بهره‌برداری نموده و عملیات مناسبی را برای رسیدن به موفقیت پی‌ریزی کند (مردیث، ۱۳۷۱). «مک کله‌لند» تعریف گسترده‌تری از کارآفرینی بیان می‌کند و فرایند کارآفرینی را فراتر از شغل و حرفه و بلکه یک شیوه زندگی تعبیر می‌نماید به طوری که خلاقیت و نوآوری، عشق به کار و تلاش مستمر، پویایی، مخاطره‌پذیری، آینده‌نگری، ارزش‌آفرینی، آرمان‌گرایی، فرصت‌گرایی، نیاز به پیشرفت، مثبت‌اندیشی، زیربنا و اساس زندگی کارآفرینانه می‌باشد، در این زندگی شکست مفهومی ندارد به جز این که پله‌ای برای بالا رفتن، موقعیتی برای آموختن، تصور ناقصی از واقعیت، ابهامی که در هدف وجود دارد، واقعه‌ای که هنوز فواید آن تبدیل به سود نشده است، در این زندگی پول انگیزه‌ی اصلی و اولیه فعالیت‌های اقتصادی نیست بلکه معیاری برای سنجش میزان موفقیت فرد محسوب می‌شود. در زندگی کارآفرینانه هدف اصلی از کار و فعالیت ارضاء حس کنجکاوی، تحقق بخشیدن به آرمان‌ها، آزاد سازی انرژی‌های ذهنی و تبدیل آنها به ایده‌های عملی و نهایتاً خلق ارزش است و همه چیز تحت الشعاع آرمان شخصی قرار می‌گیرد در مجموع می‌توان گفت کارآفرینی منجر به ایجاد رضایتمندی و یا تقاضای جدید می‌شود. (صمدآقایی، ۱۳۸۰، ۱۵-۱۶). از منظری دیگر کارآفرینی عبارت است از فرایند ایجاد ارزش از راه تشکیل مجموعه منحصر به فردی از منابع به منظور بهره‌گیری از فرصت‌ها. و به عبارت دیگر فرایند کارآفرینی، فرایندی است که فرد کارآفرین با ایده‌های نو و خلق و شناسایی فرصت‌های جدید به معرفی محصول و یا خدمت جدیدی و یا بهبود ساختار تولید، که توام به پذیرش مخاطرات مالی، روانی و اجتماعی و دریافت منابع مالی، رضایتمندی شخصی و استقلال می‌باشد، مبادرت می‌ورزد. (سعیدی کیا، ۱۳۸۲، ۳۲-۳۶)

دیدگاه‌های مختلف نسبت به کارآفرینی و کارآفرین:

اقتصاددانان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و سایر محققین علوم اجتماعی، دیدگاه‌های متفاوتی از کارآفرینی ارائه داده‌اند. هر کدام با استفاده از فرهنگ، منطق و متدولوژی خاص سعی در تعریف آن از منظر رشته خود داشته‌اند (مرکز کارآفرینی کافمن). به عنوان مثال فیلون گفته است: که هیچ تعریف واحد و مشخصی برای کارآفرینی وجود ندارد و بسیاری از تعاریف در تضاد با یکدیگرند. در سال ۱۹۹۸، لو و مک میلان ادعا کردند که تعاریف شفاف و مشخص از کارآفرینی کار را برای محققان تسهیل می‌سازد. با شروع بکار بیش از ۵۰۰۰۰۰ کسب و کار جدید که هر ماهه در آمریکا بوجود می‌آیند و رشد ۶۰ الی ۸۰ درصدی اقتصاد ملی را از راه

مشاغل کوچک و زود بازده را به ارمغان می‌آورد. تعریف کارآفرینی از لحاظ ماهیت و ساختار روشن‌تر شده و به افزایش رشد اقتصادی کمک می‌کند.

دیدگاه اقتصادی:

اقتصاددانان به بررسی اینکه چگونه جامعه منابع کمیاب مانند: زمین، نیروی انسانی، مواد خام و ماشین‌ها را برای تولید کالاها و خدمات تقسیم می‌کند می‌پردازند.

ریچارد کان‌تیلون (۱۶۸۰-۱۷۳۴) اولین فردی بود که واژه کارآفرینی را با الهام از لغت فرانسوی **Entreprendre** (که به معنی عهده‌دار شدن کاری می‌باشد) را به ادبیات علوم اقتصادی عرضه داشت. او کارآفرین را بعنوان شخصی معرفی می‌کند که با قیمت ثابت می‌خرد و با قیمت نامعین می‌فروشد. از این رو بجای سود بالقوه به ریسک دست می‌زند. کارآفرین بیشتر از لحاظ فعالیت اقتصادی شناخته می‌شود تا از لحاظ نوع شخصیت. به پیروی از وی "ژان باتیست سی" (۱۷۶۷-۱۸۳۲) کارآفرین به عنوان فردی تعریف می‌کند که از دانش، قضاوت، مهارت‌های مدیریتی، رهبری و توانایی فنی برای حرکت و مبدل کردن منابع اقتصادی کم بازده به منابع پربازده با عوایدی بیشتر استفاده کند. برخلاف کان‌تیلون، سی در تعریف خود روی حرکت با عدم قطعیت تاکید ندارد.

فرانک نایت (۱۹۲۱) توجه خود را بر روی کارآفرینی از دیدگاه اقتصادی با تمایز قائل شدن بین مفهوم ریسک قابل پیش‌بینی و ریسک غیرقابل پیش‌بینی، معطوف کرد. او کارآفرین را بعنوان فردی تعریف کرد که خواهان ارائه پول و شهرت در انتظار نامعلوم برای دریافت سود نامعلوم و اعتبار و رضایت شغلی از فرایندهای تولید و توزیع است.

"ژوزف شومپتر" (۱۸۸۳-۱۹۵۰) که بعنوان پیشرو در زمینه کارآفرینی نام گرفت ادعا می‌کند "مفهوم کارآفرینی توانایی شکست خط مشی جاری، نابودی ساختارهای موجود و حرکت دادن سیستم به خارج از دایره تعادل است." برطبق نظر او، مفهوم کارآفرینی در درک و استفاده بموقع از فرصت‌ها در قلمرو موسسات ظهور پیدا می‌کند. این ترکیب جدید واقعیت‌های موجود اقتصادی را به چالش می‌طلبد، موسسات و محصولات قدیمی را با انواع بهتر جایگزین می‌کند و در نتیجه سیستم اقتصادی را به مراحل بالاتری از تعادل می‌رساند. او کارآفرین را با نوآوری شناسایی می‌کند و آن را بعنوان یک حرکت موقت توصیف می‌کند نه یک وضعیت ثابت. از نظر او کارآفرینان ۵ نوع نوآوری را عهده‌دار هستند:

۱. معرفی نوع تازه یا کیفیت بهتری از کالا
 ۲. ابداع روش نوینی از تولید
 ۳. گشایش بازار جدید
 ۴. استفاده عملی از منابع برای تامین مواد خام یا کالاهای واسطه‌ای
 ۵. به انجام رساندن تعداد جدیدی ساختار سازمانی از صنعت
- برخلاف نظر او از جریان بازار بعنوان تخریب خلاق، کریز فرس می‌کند که کارآفرینان افرادی هستند که عدم تعادل را در شکل فرصت‌های جدید برطرف می‌کنند.

دیدگاه روان شناختی:

روانشناسی شامل مطالعه رفتار و پدیده‌های ذهنی است. این رویکرد به دنبال شناسایی رفتارها و ویژگی‌های شخصیتی که منحصر به کارآفرینان موفق است می‌باشد. جایی که ویژگی‌ها بعنوان خصوصیات خلقی افرادی که زیاده استوار هستند تعریف می‌شوند. تحقیق "مک کله لند" (۱۹۶۱) ارتباط "توفیق طلبی" با کارآفرینی و بسط معنی آن با توسعه اقتصادی بود. "هنسمارک" (۲۰۰۳) مطالعات روانشناسی زیادی را برای شناسایی ویژگی‌های شخصیتی انجام داد. این ویژگی‌ها شامل: درجه سازگاری و تکانش‌گری، استقلال طلبی، نیاز به پیشرفت و وسعت این باور که شخص تا چه حدی نتایج و اتفاقات را نتیجه کنترل فعال خود می‌داند تا نتیجه سرنوشت.

دیدگاه جامعه شناختی:

جامعه‌شناسی مطالعه زندگی اجتماعی دگرگونی اجتماعی و علل و دستاوردهای اجتماعی رفتار انسانی است. امیل دور کیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، ماکس وبر (۱۸۶۴) و رینلدز (۱۹۹۱) هر کدام عدسی جامعه‌شناسی را بر روی فعالیت‌های انسانی متمرکز کردند. در این رویکرد، گروه و ساختارهای اجتماعی مورد آزمایش قرار گرفتند نه ویژگی‌های فردی، تا فعالیت‌های گروهی نظیر کارآفرینی را پیش‌بینی کنند. توسعه دادن کارآفرینی پویا بیشتر بعنوان کارکرد نیروی اجتماعی و ساختارها در نظر گرفته می‌شود تا اینکه نیازها و ویژگی‌های شخصیتی افراد.

وبر علاقه مند به تاثیرات تقسیم نابرابر قدرت بود. کارآفرینی می‌تواند از طریق تجربه و لمس فشارهایی که بوسیله نیروهای تعریف شده اجتماعی از قبیل: انتظارات نقش افراد، پایگاه‌های طبقه‌ای، گرایش‌های کلی درباره نوآوری تعریف و پیش‌بینی شود. میزان توسعه یا نوسازی اجتماع شاخصه‌ی حیاتی است که وابسته به بنیان سازمان‌ها بویژه سازمان‌های اقتصادی با اهداف محدود است. بنابراین واضح است که هیچ تعریف جامع و مانعی از کارآفرینی وجود ندارد. اما برای درک بهتر مفهوم کارآفرینی، به تعدادی از تعاریف صاحب‌نظران کارآفرینی از این مفهوم اشاره می‌کنیم: همانطور که گفتیم برای اولین بار ریچارد کانتیلون، در سال ۱۷۷۵ واژه کارآفرین را به ادبیات اقتصادی معرفی نمود. واژه کارآفرینی معادل واژه انگلیسی Entrepreneurship است که در نیم قرن اخیر در جهان غرب و در چند سال اخیر در ایران رواج یافته است. کارآفرینی رویکرد نوینی به سازندگی، ایجاد کسب و کار، خلاقیت، نوآوری و توسعه پایدار ملی است که توجه ویژه دانشگاه‌ها و موسسات بزرگ علمی و رشته‌های مختلف دانشگاهی (فنی مهندسی، مدیریت بازرگانی و اقتصادی و ...) را به خود معطوف داشته و به خوبی از عهده تحلیل روندهای توسعه پایدار کشور برآمده است. از کارآفرینی به عنوان موتور محرک توسعه اقتصادی که سبب ساز و حرکت ساز توسعه و رشد کشور شده است یاد می‌کنند. بسیاری از کشورها مانند: چین، ژاپن، کره، ترکیه، مالزی، تایوان و سنگاپور از وجود برنامه‌های جامع توسعه کارآفرینی بهره‌مند شده‌اند. با توجه به سوابق تاریخی و قدرت و انسجام تحلیل‌ها و مدل‌های کارآفرینی می‌توان به این یقین رسید که کارآفرینی راهکار اساسی و به قول شومپیتر موتور توسعه است. اگر ما به عنوان کشوری صنعتی و در حال رشد به توسعه ملی پایدار می‌اندیشیم، باید به مسائل ملی و جهانی از رویکرد و نظر کارآفرینی بنگریم و به پرورش و توسعه کارآفرینان به ویژه در نسل جوان همت گماریم. یکی از تعاریف اشتباه و مصطلح که تا کنون برای واژه کارآفرینی ارائه شده است، "ایجاد اشتغال" است. در حالی که رسالت کارآفرینی با ایجاد کار و اشتغال تفاوت دارد و حوزه وسیع‌تری را در بر می‌گیرد. در بین تعاریف ارائه شده از طرف

دانشمندان علم مدیریت، کارآفرینی فرایندی است که طی آن محصول یا خدمت جدید با نوآوری و خلاقیت به بازار ارائه شود و این کسب و کار مدام در حال رشد و ترقی باشد. (احمدپور، ۱۳۸۰، ۶-۲۵).

بیان مساله

با این تعاریف از اهداف فلسفه آموزش و پرورش و نیز در خصوص بحث حیاتی کارآفرینی و ویژگی‌هایی که لازم است تا دانش آموز امروز تبدیل به کارآفرین آینده بشود و می‌طلبد تا ویژگی‌های منحصر به فرد و یا حداقل مشترک کارآفرینان به صورت احصاء شده از منظر مکاتب مختلف فلسفی به عنوان راهگشای خردمندان در عمل تربیتی و اندیشیدن درباره غایات آموزش و پرورش (ابراهیم زاده، ۱۳۸۳، ص ۵۶) مورد بحث و بررسی ماهوی قرار بگیرد چرا که بدون نگرش نوین فلسفی به موضوعات مبتلابه و کاربردی در جامعه حوزه آموزش ابتر و معدوم در آموزه‌های کلی و غیر اثر گذار تاریخی و مفید به حال جامعه خواهد بود. و بدین جهت نیاز است تا آموزه‌های کاربردی مکاتب فلسفی تربیتی در موضوعات حیاتی برای توسعه پایدار جامعه که کارآفرینی یکی از این مولفه‌ها و موضوعات مهم در دهه اخیر برای یک جامعه قلمداد می‌شود با رویکردی نوین و کاربردی از ابعاد مدنظر مورد تطابق و بررسی قرار گیرد. در غیر این صورت آموزش و پرورش نخواهد توانست در خصوص مقوله کارآفرینی اهداف نهادینه شده خود را بدرستی ایفا نماید و روندی ماهوی و اصیل و پایدار و نه غیر سطحی به خود بگیرد، لذا در این مقاله درصدد آن هستیم تا مولفه‌های مهم کارآفرینی که بوسیله تعلیم و تربیت حاصل می‌شود از منظر مکاتب فلسفی تعلیم و تربیت مد نظر مورد بحث و بررسی و انطباق قرار دهیم.

ایده الیسم و آموزش و پرورش

اصطلاح ایده الیسم **Idealism** از لغت یونانی **Idea** مشتق شده که به معنی چیزهای ذهنی و تصویری اطلاق و واقعیت را ذاتا روحی یا تمثلی تلقی می‌کند یکی از کهن‌ترین و دیرپاترین نظام‌های فکری بشریت است. ایده‌ها نه موقتی، بلکه ازلی و جاودان و فراتر از امور واقعی است. اگرچه اهمیت ایده‌الیسم به گذشته و تاریخ تعلق دارد، ریشه و مبنای منطقی برخی از عملکردهای کنونی آموزش و پرورش در چشم‌انداز ایده‌الیستی نهفته است. (پاک سرشت، ۱۳۹۰، ۲۲-۲۳).

هدف بارز آموزش و پرورش ایدئالیستی ترغیب دانش آموزان به حقیقت جویی است. جستجوی حقیقت و زندگی بر مدار آن یعنی اینکه انسان در درجه اول باید خواستار شناخت حقیقت باشد بعد در جهت رسیدن به آن از طریق مطالعه دقیق و موشکافانه فعالیت کند. و نیز آموزش و پرورش ایدئالیستی بدنبال این است که انسان‌ها شخصا به حقیقت، خیر، زیبایی تمایل پیدا کنند. (همان، ۳۷)

پس با توجه به هدف فوق می‌توان دریافت که مهمترین مولفه در این مکتب نیل به حقیقت واقعی است این خصیصه با ویژگی‌های کارآفرینان که باید طوری آموزش ببینند تا همواره با کشف حقیقت یک واقعیت ایده‌پردازی برای آن نتیجه بخش‌تر باشد همسویی دارد چرا که ایده‌پردازی بر روی عرض و نه جوهر یک واقعیت سبب بروز ایده‌ای می‌شود که قابلیت کاربردی نداشته باشد و پایداری



همایش ملی ایده‌های کارآفرینانه و فرصت‌های جدید کسب و کار

برای طراحی کاربردی خلاقانه موضوع را دارا نباشد. نگرش و مطالعه تخصصی و ایده و کار تخصصی و دوری از کلی گویی از خصیصه‌های بارز کارآفرینی است که همواره در بحث آموزش کارآفرینی بر آن تاکید می‌شود و مکتب مدنظر نیز بر چنین رویه‌ای تاکید دارد. کارآفرینان همواره تمایل بر تعالی و زیبایی موضوع دارند و از فعالیت برای کسب پول بصورت صرف و یا در اولویت اصلی دوری می‌جویند چرا که هدف اصلی کارآفرینان ارزش‌آفرینی و خدمت به جامعه و هدف اجتماعی است (احمدپور، ۱۳۸۰، ۲۱-۲۲) و این مهم عین خیر و زیبایی و حقیقت در عرصه اجتماعی و اخلاقیات است که اهداف اخیر این دو مقوله مورد بحث با همدیگر همخوانی پرمعنایی دارد.

فرایند تعلیم و تعلم در آموزش و پرورش ایده‌الیستی تاکید دارد باید به دانش آموزان کمک کند تا استعدادهایی که بالقوه در طبیعت انسانی آنان موجود است، تحقق بخشند. (پاک سرشت، ۱۳۹۰، ۳۷) در آموزش کارآفرینی نیز مرحله اول بسترسازی برای شناخت و معرفت اصیل شخص نسبت به استعدادهای پنهان و یا بالقوه خودش است و در واقع شناخت استعدادهای درونی و پروراندن آنها (تبدیل کردن از بالقوه به بالفعل) در جهت نیل به اهداف کارآفرینی را می‌توان از وجوه اشتراک و همسوی این دو مبحث ذکر کرد.

در آموزش و پرورش ایده‌الیستی مدرسه باید دانش آموزان را با چکیده سرمایه فرهنگی آشنا سازد، به طوری که میراث فرهنگی را بشناسند، در آن سهیم شوند و به سهم خود آن را گسترش دهند. (همان، ۳۷) ترویج کارآفرینی در جامعه بدون فرهنگ‌سازی امکان‌پذیر نیست و این فرهنگ‌سازی هر چقدر بر اساس سرمایه‌ها و هویت فرهنگی یک جامعه باشد کارا تر خواهد بود همانطور که بعضی از فرهنگ‌های سنتی نیز مانع جدی خلاقیت و کارآفرینی در جامعه است و بهترین راهکار گسترش کارآفرینی در جامعه هم از طریق فرهنگ‌سازی بر روی خود دانش آموزان و هم بر روی پدر و مادر است لذا مقوله فرهنگ‌سازی و ترویج آن از طریق خود دانش‌آموز یکی از اولویت‌های اصلی ترویج کارآفرینی است (هیات‌نویسندگان، ۱۳۸۰، ۵۸) که مطابقت با اهداف این مکتب دارد.

هدف آموزش و پرورش ایده‌الیستی رشد و تکامل "ذهن" و "خود" محصلان است و دانستن، را یک عمل خلاق و سازنده قلمداد می‌نماید. (پاک سرشت، ۱۳۹۰، ۳۷) در کارآفرینی نیز ذهن انسان مهمترین مقوله قلمداد می‌شود بطوریکه فکرآفرینی را از ویژگی‌های برجسته کارآفرینان ذکر کرده‌اند و در آموزش کارآفرینی بر پرورش خلاقیت از طریق تقویت ذهن تاکید می‌شود چرا که بدون ذهن خلاق اصولاً ایده‌پردازی صورت نمی‌گیرد و ایده‌نهایی حاصل ایده‌های انباشته خلاق بعنوان مثال در شیوه توفان فکری است تا یک ایده‌نهایی کاربردی ساخته و پرداخته شود و در نتیجه خود شخص نیز با این ایده‌های خلاقانه در ابعاد مختلف کاری به یک کارآفرین تبدیل شود (آقایی، ۱۳۸۰، ۱۵-۴۲). مکتب فوق نیز بر این غایت تاکید دارد.

رنالیسم

رنالیسم موضعی فلسفی است که به وجود نظامی عینی از واقعیت و امکان دستیابی انسان به معرفت درباره آن واقعیت قایل است رنالیسم توصیه و تجویز می‌کند که ما باید رفتار خویش را با چنین معرفتی هماهنگ کنیم. (پاک سرشت، ۱۳۹۰، ۴۸)



همایش ملی ایده‌های کارآفرین و فرصت‌های جدید کسب و کار

هدف از آموزش و پرورش رئالیستی کمک به انسان‌ها برای دستیابی به خوشبختی از طریق پرورش استعداد‌های آنان برای نیل به حداکثر کمال است. (همان، ۶۵) این مهم دقیقاً منطبق با هدف عالی کارآفرینی و آموزش آن است چرا که هدف یک شخص کارآفرین واقعی فراهم کردن سعادت و خوشبختی خود و اطرافیان و اجتماعی که در آن زیست می‌نماید است و این مهم در مرحله اول از طریق شکوفایی توانمندی‌های مختلف نهفته خود شخص از جمله عقل پویا و یا اندیشه خلاق و ظهور نکرده شخص متجلی می‌شود (هیأت‌نویسندگان، ۱۲۰۱۳۸۰) که با هدف آموزش و پرورش رئالیستی که بر پرورش قوای عقل بعنوان عالیترین درجه تمایز که از طریق مطالعه رشته‌های سازمان یافته علم و دانش صورت می‌گیرد منطبق است.

تشویق انسانها به شناخت خویش از طریق صورت‌بندی انتخاب‌های خود به صورت عقلانی، شکوفا کردن خود از طریق به فعل در آوردن استعدادها برای رسیدن به حداکثر کمال، و یگانه و یکپارچه ساختن از طریق تنظیم نقش‌ها و تقاضاهای گوناگون زندگی، بر طبق نظامی عقلایی و سلسله‌مراتب‌وار (پاک سرشت، ۱۳۹۰، ۶۵) از دیگر اهداف آموزش و پرورش رئالیستی است که در مقایسه تطبیقی با اهداف آموزش کارآفرینی که در راستای بسترسازی و تقویت خصیصه‌های یک کارآفرین از جمله سنجش عقلانی مخاطره و هدف‌گرا بودن و نیاز به توفیق‌طلبی و ریسک متعادل که تناقض با انتخاب احساساتی دارند و تمایل به مسولیت‌پذیری و عمل‌گرا بودن و استقلال‌طلبی و رشد‌گرا بودن و فرصت‌طلبی و نیازسازی که همگی با اتکاء به قوه مستقل خلاقانه ذهن و اندیشه خویش و با تقویت آن؛ ایده‌ها را تبدیل به پدیده می‌نماید از ویژگی‌های مهم روانشناختی کارآفرینان بوده (احمدپور، ۱۳۸۰، ۷۵-۸۶) و هماهنگی زیادی هم با اهداف این مکتب دارد.

رئالیست مذهبی نیز معتقد است که تعلیم و تربیت صحیح همیشه در جریان است و هرگز کامل نمی‌شود و این همان رشد مستمر روح انسانی است (جودت، ۱۳۹۰، ۱۰۷) یکی از ویژگی‌های کارآفرینی در پروسه زمان و از همه مهمتر بعد از رسیدن به نکته نهایی مدنظر اولیه بعد از طی مراحل مختلف یک کارآفرینی کاربردی؛ نحوه و کم و کیف ادامه آن بعد از نیل به این نکته است که در بسیاری از مواقع باعث تنزل مرحله کارآفرینی به مرحله پایین خوداشتغالی می‌شود که در آموزش کارآفرینی تاکید می‌شود یکنواختی در مرحله رسیدن به خلاقیت و نوآوری و عدم نوآوری جدید در این مرحله سبب تنزل از مرحله کارآفرینی می‌شود و در یک کلام شرط اساسی کارآفرینی شرط جاری و ساری بودن پی در پی خلاقیت و نوآوری بدون یک لحظه ایستایی می‌باشد تا به کمال تمام نشدنی برسد (هیأت‌نویسندگان، ۱۳۸۰، ۴۰-۴۵) و این مهم دقیقاً منطبق با هدف اخیر این مکتب است.

از طریق تفکر می‌توان به فراسوی طبیعت رفت و افراد باید با ریسک‌پذیری به قلمرو برتر فکر وارد شوند که هدف اصلی این مکتب این نوع می‌باشد (جودت، ۱۳۹۰، ۱۰۷). کارآفرینی بیشتر با ذهن و حاصل آن که خلاقیت است سر و کار دارد و خلاقیت در ذهنی بیشتر رشد و بروز کیفی پیدا می‌کند که دارای قوه تخیل قوی باشد یعنی فراتر از نرم‌ها و حد معمول سیر کند که تخیل در این راستا بسیار مهم است و در آموزش کارآفرینی تاکید می‌شود برای اینکه ایده‌پردازی منجر به یک پدیده منحصر بفرد بشود نیاز به اندیشه خلاقانه و ایده‌پردازی فراسوی آنچه در جامعه وجود دارد است و این نیاز به ورود چشم ذهن و تفکر به ورطه ایده‌هایی بدون محدودیت که معدوم شده به سبب انحصارهای کلیشه‌ای ذهن نبوده و اجازه ورود به دنیایی خارج از آنچه کلیشه و در تصور

ذهن موجود است می‌طلبد و این مهم بدون ریسک‌پذیری ذهنی که خود را از قید و بندهای واقعیت‌های موجود در موضوعات رها سازد و وارد حوزه‌های بکر و بدیع شود حاصل نمی‌شود (آقایی، ۱۴۰۱، ۸۰-۱۴) و این مهم نیز از وجوه مشترک هر دو مقوله است.

پراگماتیسم

ریشه تاریخی پراگماتیسم یا عمل‌گرایی در آمریکای قرن بیستم برخلاف دو مکتب قبل که در یونان باستان بود پدید آمد. فلسفه‌های سنتی قدیمی‌تر بر دیدگاهی از واقعیت از پیش موجود مبتنی بودند که به موجب آن حقیقت امری پیشینی، یعنی مقدم بر تجربه انسانی و مستقل از آن تلقی می‌شود، اما عمل‌گراها ادعا کردند که حقیقت حکمی موقتی است که از تجربه اخذ می‌شود (پاک سرشت، ۱۳۹۰، ۱۱۵).

هدف آموزش و پرورش پراگماتیستی توجه به رشد همه استعداد‌های فرد برای آینده می‌باشد، همچنین تعلیم و تربیت راهی برای آزاد کردن فرد برای وارد شدن در رشد مداوم برای این که بسوی مقاصد اجتماعی مطلوب جهت داده شده می‌نگرد (جودت، ۲۳۴، ۱۳۹۰) همانطور که اشاره شد در آموزش کارآفرینی هدف شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های نهفته شخص و آشنا کردن وی با چیزهای ارزشمندی است که خدا در نهاد انسان قرار داده و شخص خود غافل از آن است و نیز هدف فلسفی تربیت و ترویج کارآفرینی و آنچه مطلوب نظر کارآفرین است در مرحله اول رسیدن به جایگاه اجتماعی وی که برای جامعه ارزش‌آفرینی می‌کند است، نه کسب درآمد بیشتر بعنوان اولویت اول؛ لذا کارآفرین در مرحله اول برای اجتماع خود و افراد ارزش‌آفرینی و در نتیجه بستر شغل در جامعه را فراهم می‌کند و در سایه آن به کسب سود می‌رسد (هیات‌نویسندگان، ۱۳۸۰، ۱۶-۲۲) چرا که در غیر اینصورت با اقدامات ضدکارآفرینی و شخصی و میانبر و ضدتولید همانند دلایلی خیلی بهتر می‌توانست به پول برسد که با تدبیر در این اهداف به همخوانی خصیصه‌های مذکور در هر دو موضوع پی می‌بریم.

تعلیم و تربیت (مدارس) باید عادت‌های تفکر، ابداع و ابتکار را پرورش دهد تا به مردم در رشد صحیح، یعنی حرکت به سوی زندگی دموکراتیک کمک کند. تعلیم و تربیت باید هم به نوسازی اجتماعی کمک کند هم یک کار مهم تجربی باشد. تعلیم و تربیت باید هم طالب جستجوی پاسخ‌های جدید به مشکلات امروز ما در سیاست و اقتصاد و دیگر ابعاد زندگی اجتماعی باشد، هم روح انسانی را ارتقا بخشد (جودت، ۲۳۶، ۱۳۹۰). نهادینه کردن تفکر بدیع و بکر از اهداف اساسی آموزشی کارآفرینی است و پیام کارآفرینی برای جامعه ایده جدید و پاسخی نو به نیازهای قدیمی و جدید در همه موضوعات جامعه بر اساس تقویت فکرآفرینی در جامعه می‌باشد (احمدپور، ۱۴، ۱۳۸۱-۲۰) و در عین حال همه این موارد با هدفی غیرشخصی و اجتماعی بدست می‌آید و طبیعتاً چنین اشخاصی برای پیاده کردن این خصیصه‌ها باید روحی متعالی داشته باشند که دقیقاً منطبق با اهداف این مکتب است.

هدف انحصاری آموزش و پرورش، رشد یا همانا بازسازی تجربه است به گونه‌ای که به هدایت و کنترل تجربه‌های بعدی بیانجامد آموزش و پرورش به عنوان یک فرآیند، هدفی ورای رشد ندارد. تجربه‌های ویژه را باید با توجه به میزانی که به رشد و یا هموار ساختن تجربه‌های بعدی کمک می‌کنند ارزیابی کرد. تجربه‌های مطلوب راهگشای تجربه‌های بعدی هستند، حال آنکه تجربه‌های نامطلوب مانع تجربه‌های بعدی می‌شوند و امکان آنها را کاهش می‌دهند. (پاک سرشت، ۱۴۸، ۱۳۹۰) شکست مقدمه پیروزی است



همایش ملی ایده‌های کارآفرین و فرصت‌های جدید کسب و کار

شعاری که کارآفرینان به آن همواره جامه عمل پوشانده‌اند شکست تجربه تلخ اما شیرینی است که کارآفرینان در آموزش کارآفرینی می‌آموزند که این شکست‌ها در ورای خود کلید طلایی موفقیت است اما باید مدبرانه آنها را تحلیل و مدیریت و هدایت کرد تا همین شکست به تجربه تلخ اما ارزشمند و طلایی برای آینده و زمینه‌سازی برای تجربه موفقیت آمیز باشد (احمدپور، ۶۲، ۱۳۸۱). لذا در این بعد از قضیه نیز اشتراکات دو مقوله بسیار زیادتر از بقیه جهات است.

می‌دانیم که هوش متضمن توانایی حل مسئله است که به نوبه خود مستلزم شناسایی پیوندها و روابط بین تجارب گوناگون است. رشد در مشرب دیویی بعنوان یکی از پیشروان این مکتب بدان معنی است که فرد توانایی درک روابط و پیوندهای ما بین تجربه‌های مختلف، بین یک موقعیت یادگیری و موقعیت دیگر را حاصل کرده است. یادگیری از راه تجربه و از طریق مشکل‌گشایی به این معنی است که آموزش و پرورش، همانند زندگی، فرایند بازسازی مداوم تجربه است (پاک سرشت، ۱۳۹۰، ۱۴۸).

تخریب خلاق مساله واژه‌ای مهم در بعد آموزش کارآفرینی است و فرایندی است که دانشمندی به نام "شومپتر" آن را به کارآفرینی ارتباط داد، از نظر او کارآفرینان برای ایجاد ثروت جدید، ساختارهای موجود در بازار را تخریب می‌کنند. از نظر شومپتر، کارآفرینان به همراه نوآوری‌های خود، عامل آشفستگی در بازارها هستند و آنها را از شکل منفعل و متعادل، خارج می‌سازند. بنابراین نتیجه‌ی تخریب خلاق، افزایش نوآوری و پویایی در بازار است. لذا معلمان کارآفرینی همیشه بر این مهم تاکید و تکیه دارند و نوآوری در یک موضوع و مساله را در بهترین شکل ممکن از طریق تخریب خلاق مساله ممکن می‌دانند و این تخریب خلاق در سایه توانمندی ذهنی بدست می‌آید و برای بهم زدن سازمان کلیشه‌های موجود در واقعیت و خرق آنها باید دید تکرارها و تجربه‌ها چه بوده‌اند تا ایده جدید و متفاوت از آن ارایه نمود و در ضمن بر اساس اصول ابتدایی ایده‌پردازی ایده جدید امکان دارد از ترکیب ایده‌های قدیمی موجود تبدیل به پدیده شده بوجد آید یعنی از تجربه‌های ذهنی به عینیت تبدیل شده که در نهایت به نوآوری و تجربه خلاق دیگران تبدیل شده است. لذا بحث تجربه شناسی و ارتباط خلاقانه تجارب دیگران و خلق ایده جدید از ترکیب آنها بسیار حیاتی در بحث کارآفرینی است (احمدپور، ۵۱، ۱۳۸۱-۵۹) تمامی این سبک‌ها همخوانی بالایی با هدف اخیر آموزش و پرورش پراگماتیستی دارد.

رشد در مشرب دیویی بدان معنی است که فرد توانایی درک روابط و پیوندهای ما بین تجربه‌های مختلف، بین یک موقعیت یادگیری و موقعیت دیگر را حاصل کرده است. یادگیری از راه تجربه و از طریق مشکل‌گشایی به این معنی است که آموزش و پرورش، همانند زندگی، فرایند بازسازی مداوم تجربه است (پاک سرشت، ۱۳۹۰، ۱۴۸). که این مهم نیز در کارآفرینی و آموزش آن از اصول بوده و شخص کارآفرین یاد می‌گیرد که چگونه هر روز با اتکاء به تجربه‌های قبلی و نیز خلق و ترکیب خلاقانه ایده‌های تجربه شده قبلی خود و حتی دیگران دست به خلاقیتی جدیدتر و بدیع‌تر از گذشته و تجربه‌های قدیمی بزند و در فرآیندی به بازسازی فعال خلاقانه ایده‌ها با اتکاء به تجربه‌های قدیمی در مسیر رشد قرار گیرد.

نتیجه گیری:

هدف اصلی آموزش و پرورش ایدئالیستی ترغیب دانش آموزان به حقیقت‌جویی است در هم‌سنجشی تشبیهی آن با بحث آموزش کارآفرینی و هدف از آن باید اذعان نمود که کارآفرینی نیز بر روی جوهر و حقیقت موضوعات و مسایل تاکید دارد و ایده پردازی بعنوان رکن اساسی کارآفرینی باید بر روی حقیقت و جوهر موضوعات تاکید کند چرا که در اینصورت کاربردی‌تر خواهد بود و در ضمن هدف و فلسفه آموزش کارآفرینی نیل به سود و موفقیت صرف مادی شخصی و ارضاء وی از این بعد نیست بلکه حقیقت موفقیت که فراتر از مفهوم‌های اخیر است در آموزش کارآفرینی تاکید شده و از وجوه تمایز آن به نسبت سایر اشکال مشابه قلمداد می‌شود.

هدف اصلی آموزش و پرورش رئالیستی کمک به انسان‌ها در نیل به خوشبختی و پرورش استعداد‌های آنها برای نیل به کمال است در تطبیق وجوه مشترک این مکتب از وجه مدنظر با بحث آموزش کارآفرینی و هدف از آن می‌توان اذعان داشت نیل به سعادت حقیقی در تمامی ابعاد مادی و معنوی از اهداف اساسی آموزش کارآفرینی است و اما برای کارآفرینان از منظر روانشناسان ویژگی‌های روانشناختی و استعدادی احصاء شده است که این ویژگی‌ها در ذات همه انسان‌ها نهان است اما بر اساس شعار کلاس‌های آموزش کارآفرینی که "کارآفرین زاده نمی‌شود بلکه تربیت می‌شود" (هیات‌نویسندگان، ۱۳۸۰، ۵۵) با آموزش کارآفرینی باید این استعداد‌های نهفته و بالقوه را مدیریت و پرورش و رشد و شکوفای و برای کاربردی کردن مهیا نمود که این مهم دقیقاً انطباق پرمعنایی با اهداف آموزشی این مکتب دارد و می‌توان اذعان نمود مکتب رئالیستی به نسبت مکتب ایده‌آلیستی با آموزش کارآفرینی سنخیت بیشتری دارد.

اهداف اصلی آموزش و پرورش پراگماتیستی که بر تجربه و ارجحیت آن بر حقیقت (که آن را حکمی موقت از تجربه) تاکید دارد و هدف آموزش و پرورش را بازسازی تجربه ذکر کرده است و یادگیری از راه تجربه و حل مساله و مشکل بر اساس فرایند بازسازی از آموزه‌های اصلی این مکتب می‌باشد همخوانی بسیار زیادتری نسبت به دو مکتب قبلی نسبت به آموزش کارآفرینی و موضوع آن دارد. در تایید این مهم اینکه تجربه به عنوان یکی از مفاهیمی که در کارآفرینی مورد اهمیت بوده و مدیریت این تجربه جهت رسیدن به تجربه‌های کیفی‌تر بعدی و خلاقیت و محدود نکردن خود به حقیقت پیشین و تخریب خلاق مساله قدیمی بر اساس شیوه‌های نوآورانه جدید مبتنی بر ترکیب ایده‌ها و تجربه‌های جدید جهت بازسازی دوباره موضوع و تاکید بر ضرورت تبدیل ایده به پدیده تحت عنوان نوآوری که در کارآفرینی بسیار مهم می‌باشد و اصولاً عملیاتی کردن ایده خلاقانه از عهده یک کارآفرین بر می‌آید از مواردی است که در کنار سایر تطبیق موارد همجنس دو موضوع مدنظر بنظر می‌رسد که اهداف آموزش و پرورش پراگماتیستی با آموزش کارآفرینی تطابق بسیار بالایی به نسبت دو مکتب ایده‌آلیستی و رئالیستی دارد و می‌توان در تحقیقات بعدی با عنایت به نوپا بودن و اهمیتی که کارآفرینی در توسعه پایدار جامعه دارد و متولیان آموزشی و اجرایی کشورهای توسعه‌یافته بصورت تصاعدی به این سمت حرکت می‌کنند بررسی کارآفرینی از ابعاد دیگر مکاتب آموزشی و یا سایر مکتب‌ها مورد بحث و بررسی و عنوان سایر مقالات و تحقیقات قرار گیرد.

منابع و مآخذ:

- ابراهیم‌زاده، عیسی، ۱۳۸۳، فلسفه تربیت، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران.
- احمدپور داریانی، محمود، ۱۳۸۰، «کارآفرینی (نظریات، تعاریف، الگوها)» تهران، انتشارات پردیس.
- پاک سرشت، محمدجعفر، ۱۳۸۰، فلسفه آموزش و پرورش، در علوم تربیتی، ماهیت و قلمرو آن، زیر نظر علیمحمد کاردان، انتشارات سمت، تهران.
- پتروفسکی، آرتور و همکاران، ۱۳۵۴، آموختن برای زیستن، ترجمه محمد قاضی و دیگران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- جیمز ام هیگینز، ۱۳۸۱، کارآفرینی: ۱۰۱ تکنیک حل خلاق مسله، ترجمه محمود احمدپور داریانی، انتشارات امیر کبیر.
- جودت، ۱۳۹۰، مبانی فلسفه تعلیم و تربیت، جزوه درسی علوم تربیتی دانشجویان ارشد مدیریت آموزشی، انتشارات دانشکده ادبیات دانشگاه ارومیه.
- سلیمی، جمال، عبدی، علی، ۱۳۸۷، کارآفرینی؛ اصول و مبانی، روش‌های آموزش و نقش دانشگاه در آموزش آن، نشریه کار و جامعه، شماره ۱۰۱.
- سعیدی کیا، مهدی، ۱۳۸۲، آشنایی با کارآفرینی، نشر سپاس، تهران.
- شعاری نژاد، علی اکبر، ۱۳۶۴، فرهنگ علوم رفتاری، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- صناعی، محمود، ۱۳۵۴، آزادی و تربیت، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران.
- صمد آقایی، جلیل، ۱۳۸۰، تکنیک‌های خلاقیت فردی و گروهی، مدیریت دولتی، چاپ اول.
- گوتک، جرالد ال، ۱۳۹۰، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمدجعفر پاک سرشت، انتشارات سمت، تهران.
- لطف‌آبادی، حسین، ۱۳۸۶، رویکردی نو به فلسفه تعلیم و تربیت، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۲۰.
- مردیث، جفری، ۱۳۷۱، کارآفرینی، ترجمه محمد صادق بنی‌ثیان، مؤسسه کار و تامین اجتماعی انتشارات دفتر بین‌المللی کار، تهران.
- هیات نویسندگان، ۱۳۸۰، مقدمه ای بر کارآفرینی، ترجمه سیامک نطاق، انتشارات کوهسار، چاپ دوم.